

تقسیمات سیاسی و ساختار تشکیلاتی ایالت فارس در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۱۳ق)

هوشنگ خسرویگی، زهرا قلاوند*

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۳/۱۹) تاریخ پذیرش: (۹۵/۰۵/۲۵)

Political Divisions and Organizational Structure of Fars in Qajar Era(1797-1895)

Houshang Khosrobeigi, Zahra Ghalavand

Associate professor of the Department of History at Payam-e Nour University, Academic
member of the Department of History at Payam-e Nour University

Received: (2016/06/08)

Accepted: (2016/08/15)

Abstract

The city of Shiraz, in the Qajar era, although lost its former importance, following the selection of Tehran as the capital of Iran and Tabriz as the crown prince residence. The Fars province as the capital of Zand government and for its location as the Crown Prince residence in early period of Qajar domination as well as its closeness to the Persian Gulf, was of great significance in this era. Fars had special internal divisions and local organizational structure in the Qajar era that in course of this period changed. This paper, by using descriptive-analytical method, intends to answer the following questions: what were the most effective factors involving in the changing of the territorial area of the Fars state? and what type of political measures did the government take to stabilize power of the Qajar government in this state? In the reign of Mohammad Shah, because of the Fars governor's rebellion, the central government reduced the power of the rulers as well as limiting the territory of Fars. Central government used the state's traditional powers such as the kalantar, the officer, to balance the power in this state.

Keywords: Political divisions, administrative organization, the Fars state, Qajar.

چکیده

در دوره قاجار، اگرچه به دنبال انتخاب تهران به عنوان پایتخت و در پی آن تعیین تبریز به عنوان ولیعهدنشین، شهر شیراز اهمیت سابق خود را از دست داد؛ ولی ایالت فارس به عنوان پایتخت زنده و محل استقرار ولیعهد در سال‌های آغازین حکومت قاجار و همچنین به علت نزدیکی به خلیج فارس در دوره قاجار، دارای اهمیت فراوان بود. در این زمان این ایالت از تقسیمات داخلی و همچنین ارکان حکومتی و تشکیلاتی مختص به خود برخوردار بود که در فراز و نشیب این دوره تاریخی دچار تغییر و تحولاتی شد. با شروع حکومت محمدشاه و شورش حاکم ایالت فارس سیاست‌هایی در جهت کاهش قدرت حکام و همچنین تحدید قلمرو ایالت فارس اتخاذ گردید. در همین راستا حکومت مرکزی با استفاده از قدرت‌های سنتی این ایالت، همچون کلانتر، موازنه قدرت را در این ایالت برقرار کرد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که مهم‌ترین عوامل مؤثر در تغییر حدود ایالت فارس و جایگاه آن در تقسیمات کشوری دوره قاجار چه بود و حکومت قاجاریه به منظور تثبیت قدرت در این ایالت از چه تدابیری بهره جست؟

واژه‌های کلیدی: تقسیمات سیاسی، تشکیلات اداری، ایالت فارس، قاجار.

* kh_beagi@pnu.ac.ir

ghalavand2014@gmail.com

* نویسنده مسئول: زهرا قلاوند.

مقدمه

پرداخته و سپس ساختار تشکیلاتی و اداری این ایالت بررسی می‌شود.

فارس در تقسیمات کشوری ایران در دوره قاجار

حکومت‌های تمرکزگرا، برای تسهیل در اداره منطقه تحت سلطه خود همواره به تقسیمات داخلی در قلمروشان اقدام می‌کردند. سابقه تقسیمات کشوری در ایران به دوره باستان و زمان داریوش هخامنشی بازمی‌گردد. در تقسیمات کشوری، عوامل جغرافیایی، طبیعی، انسانی، میزان تسلط حکومت‌ها بر قلمروشان و نظر و خواست دولت مرکزی تأثیرگذارترین عوامل را تشکیل می‌دهد. اگرچه این تقسیمات در دوره‌های مختلف دچار تغییراتی شده اما عناصر ثابتی نیز بعضاً به دوره‌های بعدی انتقال یافته است. حکومت قاجار نیز از تقسیمات کشوری خاصی برخوردار بود. طبق این تقسیم‌بندی، حکومت قاجار به چندین ایالت و ولایت تقسیم می‌شد. در تقسیمات پایین‌تر نیز این ایالت و ولایت‌ها به چندین بلوک، شهر و قصبه تقسیم می‌شد. اهمیت ایالات در این دوره، با عنایت به وضعیت سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی آنها متفاوت بود و فارس همواره یکی از بزرگترین ایالت‌های قلمرو قاجار به شمار می‌رفت. یکی از دلایل اهمیت فارس موقعیت سیاسی آن بود: این ایالت پایتخت حکومت پیشین کشور به شمار می‌رفت؛ موقعیت جغرافیایی و استراتژیک فارس در جوار خلیج فارس بر اهمیت آن می‌افزود؛ این ایالت به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیک و دسترسی به آب‌های آزاد در تمامی دوران قاجار مورد توجه دولت انگلیس نیز بود. از دیگر دلایل اهمیت فارس به عنوان یکی از ایالات مرزی کشور، ثروت سرشار آن بود که از طریق هم‌جواری با دریا و تجارت در خلیج فارس و سود سرشار حاصل از تجارت فراهم می‌شد. این مسئله موجبات توجه دولت مرکزی به این ایالت را فراهم می‌کرد. وسعت فراوان و وضعیت اقلیمی این ایالت نیز از دیگر عوامل اهمیت آن بود. در اوایل دوره قاجار و مقارن حکومت آقامحمدخان ایران شامل شانزده ایالت آذربایجان، گرجستان، شیروانات، گیلانات، طبرستان، خراسان، غزنین، عراق عجم، کردستان، لرستان، خوزستان، فارس،

فارس به عنوان یکی از مراکز مهم تمدن ایران زمین، از دیرباز دارای پیوندها و مناسبات خاصی با دولت مرکزی بود. در دوره زندیه، شیراز، مرکز ایالت فارس، به پایتختی انتخاب شد. در دوران حکومت آقامحمدخان قاجار شیراز محل استقرار ولیعهد بود و به دنبال انتخاب تبریز به عنوان ولیعهدنشین توسط فتحعلی‌شاه قاجار از میزان اهمیت فارس کاسته شد؛ ولی همچنان این ایالت به عنوان ایالتی بزرگ و ثروتمند و نیز به عنوان بزرگترین ایالت هم‌جوار با خلیج فارس، دارای اهمیت فراوان بود. موقعیت سیاسی - جغرافیایی و استراتژیکی ایالت فارس در مرزهای جنوبی ایران، وجود شیوه سنتی اداره امور داخلی منطقه مزبور و همچنین وجود قبایل و ایلاتی که روزگاری متحد زندیه بودند، موجب شد که حاکمیت مرکزی به اداره این منطقه توجه خاصی داشته باشد. در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه، وی بر اداره امور حکومت فارس نظارت داشت و در پنج سال آخر حکومتش، سه بار شخصاً در امور داخلی فارس دخالت کرد. به دنبال درگذشت فتحعلی‌شاه، شاهزاده حسین‌علی‌میرزا، فرمانفرمای ایالت مزبور، خود را شاه خواند ولی این شورش توسط محمدشاه قاجار سرکوب شد. از دوره محمدشاه به بعد، به خصوص در دوره حکومت ناصرالدین‌شاه، با توجه به سیاست تمرکز قدرت که حکومت مرکزی در پیش گرفت؛ در شیوه اداره و همچنین قلمرو جغرافیایی ایالت فارس تغییراتی ایجاد شد. در مورد ساختار سیاسی ایالت فارس در دوره قاجار تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده است. مهم‌ترین منبع در مورد تاریخ ایالت فارس کتاب *فارسنامه ناصری*، نوشته میرزا حسن حسینی فسایی است؛ این کتاب جامع‌ترین اثر در مورد تاریخ ایالت فارس است که به تاریخ فارس به ترتیب سنوات تا سال ۱۳۰۰ ق پرداخته است. در واقع کتاب مزبور نوعی تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فارس، به خصوص در عصر قاجاریه می‌باشد. از جمله تحقیقات جدید نیز تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار است که در فصل چهاردهم و پانزدهم مسائل خلیج فارس در دوره قاجار مورد بررسی قرار گرفته؛ اما تأکید اساسی نویسنده بر تاریخ سیاسی خلیج فارس و جزایر و بنادر آن است و به ساختار سیاسی و اداری ایالت فارس توجهی ندارد. در این مقاله نخست به بررسی جایگاه فارس در تقسیمات کشوری دوره قاجار

نواحی عربستان و شوشتر شده و تحت حکومت منوچهرخان معتمدالدوله درآمد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۷۸۱). این روند در دوره ناصرالدین‌شاه ادامه یافت و در سال ۱۲۸۷ق نواحی بندر بوشهر و دشتی و دشتستان از مملکت فارس جدا و عمیدالملک احمدخان نوایی به حکومت آن نواحی منصوب شد (همان: ۸۲۴). در خصوص وضعیت بنادر در دوره قاجاریه نیز در ابتدای حکومت قاجار، همچون دوره‌های قبل، ضابطی سواحل بنادر عباسی، لنگه و بوشهر به یک شخص که معمولاً از رؤسای قبایل عرب بود، اجاره داده می‌شد ولی شیوخ مزبور از لحاظ اداری تابع حکام فارس بودند. در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه، حکومت بندرعباس و جزایر عمان به سلطان بن احمد، امام مسقط، واگذار شد. وی در ازاء آن، شش میلیون تومان به حکومت قاجار پرداخت کرد. حسین‌علی‌میرزا فرمانفرما و امام مسقط نیز معاهده‌ای با هم منعقد کردند که طی آن مجدداً امتیاز وصول عوارض گمرکی بندرعباس به امام مسقط واگذار شد و قرار شد نماینده‌ای از سوی وی، با عنوان شابندر یا رئیس گمرک، در بندرعباس اقامت کند؛ لیکن برقراری نظم و امنیت در منطقه بر عهده خان بستکی، حاکم بستک و جهانگیریه باشد (بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۱۸۹-۱۹۱). حکومت لنگه نیز به شیوخ جواسم و حکومت بوشهر به شیوخ آل مذکور اجاره داده می‌شد و آنان در حوزه تحت اجاره خود اختیارات تامی داشتند؛ ولی از لحاظ سیاسی تابعیت ایران را در قراردادهای خود می‌پذیرفتند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۷۶).

در زمان حکومت حسین‌علی‌میرزا در فارس حاکم بحرین نیز خود را تابعه ایران خواند. در اواسط سال ۱۲۱۵ ق. سید سلطان، امام مسقط، به بهانه وصول مالیات به بحرین حمله کرد. شیخ سلطان بن محمد خلیفه، حاکم بحرین با زیرکی خود را دست نشانده ایران خواند و حتی برای دفع وی به حسین‌علی‌میرزا پیغام داد که حاضر است خراج عقب افتاده را به شیراز ارسال نماید؛ از این رو حسین‌علی‌میرزا حکومت شیخ سلطان را در بحرین از سوی دولت ایران دانست و سید سلطان محمد مجبور شد بدون اخذ نتیجه از بحرین عقب‌نشینی کند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۷۰۳؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۲۰۶). در دوره ناصرالدین‌شاه همچنین حکامی از سوی حکومت مرکزی

کرمان، مکران، زابلستان و سجستان می‌شد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۱۵). شهرهای مهم ایالت فارس در این زمان، شامل شیراز، لار، ابرقوه، جهرم، دارابجرد، فسا، نیریز، کازرون، مسقط، بحرین، بصره، بندر بوشهر، بندر کنگان، خارک و قشم می‌شد (همان). در دوره فتحعلی‌شاه تعداد ایالات در نتیجه جدایی بخش‌هایی از ایران توسط روس‌ها تغییر یافت و پس از انعقاد عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ق) ایران شامل نه ایالت آذربایجان، گیلان و مازندران، عراق عجم، فارس، خوزستان، لرستان، کرمان و خراسان می‌شد (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۰۲). ایالت فارس در این زمان دویست و پنجاه فرسنگ طول داشت و شهرهای مهم آن شامل شیراز، جهرم، یزد و فسا می‌شدند (همان). در واقع پس از اعطای حکومت به شاهزادگان قاجار، در دوره فتحعلی‌شاه قلمرو ایران به چهار رکن اصلی تقسیم شد: شمال شرقی ایران یعنی خراسان، شمال غربی یعنی آذربایجان، جنوب یعنی فارس و غرب ایران یعنی عراق عرب، کرمانشاهان و لرستان. حکومت این چهار بخش میان چهار فرزند ارشد فتحعلی‌شاه تقسیم شد. در این میان فارس تحت حکومت حسین‌علی‌میرزا درآمد (هدایت، ۱۳۸۰: ۱/۷۶۶۹). در زمان سلطنت محمدشاه ایران مشتمل بر ده ایالت آذربایجان، گیلان، مازندران، عراق عجم، فارس، کرمان، خراسان، گرگان، کردستان و خوزستان بود (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۸-۱۰۹). در تقسیم‌بندی ایران در دوره ناصرالدین‌شاه، فارس یکی از ایالات مهم کشور با مرکزیت شیراز بود (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۱۵۰؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۶). در سال ۱۲۹۸ فارس جزء ایالات و ولایات تحت حکومت و فرمان‌فرمایی ظل‌السلطان درآمد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱/۳۵۱).

ایالت فارس و تقسیمات داخلی آن در دوره قاجار

در دوره قاجار مملکت فارس شامل قلمرویی گسترده می‌شد که حد شمالی آن به باغمیشه، جنوبی بحر عمان و خلیج فارس، مشرق قریه قطروی توابع نیریز و مغرب به رامهرمز محدود می‌شد (خورموجی، ۱۳۸۰: ۶۷). از دوره محمدشاه به بعد در حدود حکومت فارس تغییراتی رخ داد. در سال ۱۲۵۸ق بلوک رامهرمز و بلوک فلاحی از بندر هندیان تا محمره از مملکت فارس جدا شد و ضمیمه

که برای رسیدگی به امور دیگر بنادر، برحسب ضرورت، به آن مناطق برود و همچنین دریابویی انتصاب قائم‌مقام برای خود، مسئولیت انتصاب و یا عزل کلانتر و کدخدا را نیز بر عهده داشت (کاکس، ۱۳۷۷: ۵۹؛ دشتی، ۱۳۸۰: ۷۸).

ساختار تشکیلاتی ایالت فارس

در ساختار تشکیلاتی و اداری ایالات، کارگزارانی چندگانه به اداره امور می‌پرداختند. حاکم در رأس هرم سیاسی در ایالات و ولایات قرار می‌گرفت. این شخص از سوی شاه، به عنوان مهم‌ترین رکن در ساختار سیاسی و اداری ایالات و ولایات، برای مدت زمانی معین به کار گمارده می‌شد. در سلسله مراتب بعدی تشکیلات ایالتی، وزیر و کلانتر قرار داشتند. این مقام‌های چندگانه در اداره ایالت فارس در این دوره جایگاه و وظایف ویژه‌ای داشتند که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- حکام ایالت

در اوایل دوره قاجار، گذشته از ایالاتی که تحت حکومت افرادی از خاندان قاجار قرار داشتند، تعدادی از ایالات نیز تحت نظارت حکام سابقی که تابعیت و حمایت خود را از قاجار اعلام کرده بودند، به حیات سیاسی خود ادامه دادند؛ اما به دنبال تحکیم قدرت قاجاریه در دوره حکومت فتحعلی‌شاه و به ویژه بعد از جنگ‌های ایران و روس، روند «قاجاری کردن» حکومت آغاز گشت (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۵). برطبق این سنت، افرادی که برای حکومت بر مناطق و ایالاتی که به لحاظ سیاسی و اقتصادی یا قرار گرفتن در منطقه خاص مرزی در نظر شاه و دربار اهمیت بیشتری داشت، باید جزء عناصر اصلی و بازیگران درجه اول قدرت باشند. به این دلیل عموماً شاهزادگان درجه اول قاجار برای این امور انتخاب می‌شدند. حکومت ایالات مهمی چون خراسان، آذربایجان، اصفهان، فارس به شاهزادگان درجه اول خاندان حکومتی اعطا می‌شد (دروویل، ۱۳۷۰: ۲۰۲). این رویکرد در زمان فتحعلی‌شاه، با تأثیرپذیری از چند عامل، به گونه‌ای متداول در آمد: نخست به واسطه ترس دولت مرکزی از قدرت‌گیری و احیانا شورش نیروهای محلی و یا حکام ایالات که دولت قاجار را به

برای مناطق بندرعباس و بوشهر گسیل گردید و به شیوه حاکمیت غیرمستقیم بر مناطق مزبور پایان داده شد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۸۴۱، ۸۴۹). بدین ترتیب حکومت سواحل شمالی خلیج فارس تحت نفوذ حکام فارس درآمد؛ ولی به دنبال ایجاد «حکومت بنادر و جزایر» توسط امین‌السلطان، جزایر شمالی خلیج فارس از تحت نظارت حکام فارس جدا و مستقل شد. شرح واقعه از این قرار بود که امین‌السلطان اول که از جمله نزدیکان و مشاوران ناصرالدین‌شاه بود؛ بعد از انتصاب به سمت ریاست دربار اعظم و خزانه گمرک متوجه شد که عایدات گمرکی که از بنادر و سواحل خلیج فارس به دست می‌آید، بسیار کم است؛ بنابراین در صدد احیای گمرکات برای دولت درآمد و با ناصرالدین‌شاه مشورت نموده و سعدالملک برادر نظام‌السلطنه مافی را مأمور امور گمرکی فارس و بنادر نمود و شرح وظایف و محدوده اختیارات حاکم جدید را مشخص کرد (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۹۹). ساختار جدید به نام «حکومت بنادر و جزایر» خوانده می‌شد (همان). اعتمادالسلطنه از این سازمان به نام «بنادرات جنوب» نام می‌برد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۲۷). این اقدامات پس از وفات امین‌السلطان، در سال ۱۳۰۰ق، متوقف نشد و فرزندش میرزاعلی‌اصغرخان اتابک اعظم تشکیلات اداری حکومت بنادر و جزایر را رسماً اعلام کرد و محمدحسن‌خان سعدالملک در رأس آن قرار گرفت (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۳۰۲). در این میان حکمرانی بنادر، به دلیل موقعیت سیاسی و تجاری منطقه اهمیت بسیاری داشت؛ زیرا حکمران بنادر که ابتدا از حاکم فارس اطاعت و زیر نظر وی انجام وظیفه می‌کرد، به تدریج بر اثر رخدادهای سیاسی- نظامی و ضرورت اقتصادی و تجاری، بر قدرت و قلمرو حکمرانی‌اش افزود. منصب دریابویی از مقام‌های رسمی به شمار می‌رفت و دریابویی حکومت بنادر جنوب را بر عهده داشت. به دلیل رسیدگی به مسائل تجاری، حل و فصل دعاوی داخلی و خارجی و اداره گمرکات بنادر از اهمیت خاص برخوردار بود (مجموعه اسناد مرکز اسناد و کتابخانه ملی، به شماره ۲۹۵/۳۳۵۱). حکمران یا دریابویی تا دوره مظفرالدین‌شاه ریاست دریایی و نظارت بر کشتی‌های دولتی را نیز بر عهده داشت (همان: ۶۱۹) و در طول سال نیز موظف بود

قاجار به این ایالت همچنان ادامه یافت. این ایالت یکی از سه ایالت عهد قاجار است که حاکم آن عنوان «فرمان فرما» داشت. فرمان فرمایان، در قیاس با سایر حکام، از امتیازات بیشتری برخوردار بودند؛ از آن جمله صدور حکم مرگ و حیات نسبت به زیردستان که تنها مختص به فرمانروایان ایالت‌های بزرگ همچون فارس، آذربایجان و خراسان بود که دارای عنوان فرمان فرما بودند (واتسن، ۱۳۴۸: ۱۹-۲۰). در اوایل دوره قاجار، اهمیت ایالت فارس و به تبع آن قدرت فراوان شاهزادگان حاکم در این ایالت، موجب ظهور دو حرکت گریز از مرکز در این ایالت شد: یکی از این شورش‌ها در زمان حکومت حسین‌قلی میرزا، برادر فتحعلی‌شاه و دیگری در زمان سلطنت حسین‌علی میرزا، پسر فتحعلی‌شاه، رخ داد. حسین‌علی میرزا فرمان فرما بر ایالتی تقریباً دوره افتاده و ثروتمند فرمان می‌راند و قبایل جنگ‌طلبی هم که حدود نیم قرن پیش‌تر، جزیی از حامیان استیلای زندیان بودند، اکنون در زمره دست‌نشانگان و اتباع وی قرار داشتند. علاوه بر این، فارس راه و روش خاص و سنتی خود را داشت و از زمانی که حاجی ابراهیم‌خان و خانواده‌اش موجب خشم و رنجش فتحعلی‌شاه شده بودند؛ دربار با دیده شک و تردید به شیراز می‌نگریست. فتحعلی‌شاه در پنج سال آخر سلطنتش، در سه موقعیت مجزا مجبور به مداخله در امور فارس شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش دوم/ ۷۹۵۶، ۸۰۶۱، ۸۰۶۵؛ آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۷/ قسمت دوم/ ۱۰۲). به دنبال قدرت‌گیری حسین‌علی میرزا و بروز دومین حرکت گریز از مرکز از سوی شاهزادگان حاکم در این ایالت، در دوره محمدشاه این منطقه مورد سوءظن حکومت مرکزی قرار گرفت. در واقع این رخدادها به تدریج موجبات اعمال سیاست تمرکزگرایی دولت مرکزی و کاهش قدرت حکام فارس و همچنین قدرت‌گیری دیوانیان و نیز کاهش قلمرو ایالت فارس از سوی حکومت مرکزی شد؛ به عنوان نمونه حسین‌علی میرزا در زمان حکومت خود در فارس توانسته بود اختیار انتصاب وزیران که یکی از امتیازات مختص به حکومت مرکزی در ایالات بود، را به خود اختصاص دهد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۷۰۸، ۷۱۴، ۷۱۸، ۷۳۹، ۷۵۴، ۷۸۴). این عمل از سوی هیچ‌یک از حکام فارس در دوره‌های بعد تکرار نشد

چنین تصمیمی در راستای تمرکززایی بیشتر سوق می‌داد؛ از سوی دیگر تعداد بی‌شمار فرزندان فتحعلی‌شاه و افزایش اعضای خانواده سلطنتی که مسلماً هریک باید در منطقه‌ای به حکومت گمارده می‌شدند؛ همچنین مسائل مالی نیز در این سیاست تأثیر داشت؛ قطعاً با انتصاب فرزندان شاه به حکومت مناطق تابعه، هزینه مورد نیاز این اشخاص از ایالات تأمین می‌شد و حکومت مرکزی نیز انتظار داشت با انتصاب شاهزادگان درآمد به دست آمده از ایالات افزایش یابد. سیاست گماشتن شاهزادگان به حکمرانی ایالات و ولایات، در راستای قاجاری کردن کشور، به لحاظ سیاسی نیز نتایج مهمی در پی داشت، از جمله: ۱. حکومت شاهزادگان قاجاری موجب تحکیم اساس و بنیان سلطنت پادشاه و حکومت ایل قاجار می‌شد. از آنجا که شاهزادگان به لحاظ خونی و نژادی به ایل قاجار مربوط می‌شدند، میان ایفای نقش آنان و دوام حکومت، رابطه‌ای مستقیم وجود داشت. امین‌الدوله در خاطرات خود به نقش فرزندان فتحعلی‌شاه در تحکیم حکومت اشاره کرده است (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۶)؛ ۲. شاهزادگان با انتصاب به حکومت، دربارهای ایالتی و ولایتی تشکیل دادند که بار سنگین این دربارها بر دوش رعایای ایالت و ولایت مزبور بود و نتیجه چنین اوضاعی جز «نفرت کامل» از نسل و نژاد قاجار نمی‌توانست باشد (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۶)؛ ۳. شاهزادگان برخی موارد به عنوان عامل بی‌ثباتی محسوب می‌شدند؛ این مسئله در هنگام مرگ شاهان و درگیری‌های شاهزادگان بر سر جانشینی شاه و ادعای سلطنت در ایالات تحت حاکمیت خود و یا درگیری‌های میان شاهزادگان در ایالات مانند درگیری میان محمدولی میرزا و عباس‌قلی میرزا که سرانجام به دخالت عباس میرزا انجامید؛ صورت می‌یافت (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ ۶۹۷). لازم به ذکر است که از دوره ناصری تعدادی از بروکرات‌های طبقه اداری توانستند به حکومت ایالات و ولایات برسند. در این راستا اشخاصی همچون نظام‌السلطنه مافی توانستند به حکومت ایالاتی چون فارس و خوزستان نیز دست یابند.

ایالت فارس، به جهت امتیازات ویژه خود، عنوان اولین منطقه ولیعهدنشین دوره قاجار را به خود اختصاص داد. در دوره بعدی و با روی کار آمدن فتحعلی‌شاه، توجه دولت

(همان: ۷۷۲). همچنین در دوره حکومت حسین‌علی‌میرزا در فارس شاهد دخالت مستقیم وی در منطقه خلیج فارس هستیم؛ مسئله‌ای که بعد از او، به حضور و دخالت مستقیم حکومت مرکزی در امور این منطقه انجامید (Davis, 1987: 126). در دوره محمدشاه، در راستای سیاست تحدید حدود ایالت فارس در سال ۱۲۵۸ق، بلوک رامهرمز و بلوک فلاحی تا بلد محمره، از فارس جدا شد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۷۸۱). این روند در دوره ناصری نیز ادامه یافت و در سال ۱۲۷۸ق دشتی و دشتستان و بوشهر از ایالت فارس جدا شدند (همان: ۸۲۰). این رویکرد تاحدی پیش رفت که در دوران حکومت ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۸ق حکومت فارس به مناطق تحت حکومت ظل‌السلطان منضم شد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۵۱). در دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، با اتخاذ سیاست تمرکزگرایی حکومت مرکزی، تعدادی از طبقه دیوانیان به حکومت ایالت فارس منصوب شدند؛ برای نمونه از سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۰ق میرزا نبی‌خان قزوینی امیردیوان بر این ایالت حکومت کرد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۷۸۲). همچنین از سال ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۴ق امیرحسین‌خان آجودان‌باشی حکومت ایالت فارس را در اختیار داشت (همان) و نیز در سال ۱۳۱۰ق نظام‌السلطنه مافی که از جمله دیوانیان عهد قاجار بود، به حکومت فارس منصوب شد (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۱۵).

موقعیت استراتژیک فارس در هم‌جواری خلیج فارس موجب شد که «مرزبانی» یکی از مهم‌ترین وظایف حکام فارس را تشکیل دهد. حکومت مرکزی از زمان فتحعلی‌شاه در خصوص قدرت‌گیری وهابیون در منطقه خلیج فارس نگران بود. لازم به ذکر است که در سال ۱۲۲۸ق امام یمن و بحرین هر کدام جداگانه نماینده‌ای برای جلب مساعدت فتحعلی‌شاه برای مقابله با گسترش نفوذ وهابیون به ایران فرستادند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۴۹۶) و از این زمان مبارزه با وهابیون یکی از وظایف اصلی حکام فارس گردید (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۷۰۰). در دوره فتحعلی‌شاه هر چند جنگ‌های ایران و روسیه موجب توجه کمتر دولت مرکزی به رویدادهای جنوب کشور شده بود؛ اما تحرکات انگلیس در جنوب کشور، از دید دولت مرکزی دور نماند. حسین‌علی‌میرزا در

نامه‌ای به پسرش، در بیان علل لشکرکشی فتحعلی‌شاه به فارس، از بدبینی حکومت مرکزی به وی، به دلیل رابطه نزدیکی با انگلیس نام برده است (رضاقلی‌میرزا، ۱۳۴۷: ۴۱). تصرف خارک توسط انگلیسی‌ها، در دوره حکومت فریدون‌میرزا و نیز تلاش محمدشاه برای فتح هرات، خطر حضور انگلیسی‌ها در منطقه را محرزتر ساخت. در واقع تصرف خارک توسط انگلیسی‌ها توجه دولت مرکزی را به سواحل خلیج بیشتر ساخت و موجب شد که حکومت مرکزی از حکام ایالت فارس به عنوان اهرمی برای گسترش حاکمیت و نفوذ ایران در سواحل خلیج فارس استفاده کند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۱: ۱۶۴). توضیح آنکه حکومت شیوخ عرب از اواخر دوره زندیه در منطقه خلیج فارس به صورت نیمه‌مستقل درآمد بودند، در نتیجه در سال ۱۲۷۱ق مؤیدالدوله، حاکم فارس در راستای افزایش نفوذ بر خلیج فارس، حکومت منطقه بندرعباس را پس از بیرون راندن امام مسقط، به عباس‌خان، خالوزاده خود واگذاشت (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۸۰۱). یکی از حکام فارس که در زمینه تحکیم موقعیت ایران در خلیج فارس تلاش فراوان داشت؛ حسام‌السلطنه بود. وی در نامه‌ای، در تاریخ ۳ شوال ۱۲۷۶ق / ۱۸۵۹م، به فرخ‌خان امین‌الملک، وزیر حضور شاه، در لزوم ایجاد نیروی دریایی در خلیج فارس، به منظور تحکیم موقعیت سیاسی ایران، به ویژه اعاده حاکمیت ایران بر بحرین، تأکید داشت (مجموعه اسناد دولتی کتابخانه وزارت امور خارجه، ش: ۶۲۷۶). در فاصله بین سال‌های ۱۲۷۳ق، پس از مرگ سید سعید، امام مسقط، اختلاف و کشمکش بین فرزندان او بالا گرفت و بیشتر ایام حکومت جانشینان او به رفع مشکلات داخلی عمان گذشت. همین امر شرایط مناسبی را برای حکام و تجار فارس به وجود آورد تا از موقعیت به دست آمده به نفع خود بهره‌برداری کنند. در این راستا به امر ناصرالدین‌شاه، سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه به بندرعباس لشکرکشی نمود (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۸۳۱-۸۳۲). به این ترتیب پس از یک دوره کشمکش، حکومت بندرعباس تحت اختیار حاکم فارس درآمد. در خصوص بندر بوشهر نیز نصرت‌الدوله فیروز، حاکم فارس، در سال ۱۲۶۶ق با کنار گذاشتن آل مذکور از حکومت این ناحیه، حکومت آن را به حسین‌علی‌خان دریابگی، پسر علی‌اکبر

جایی که علیرغم فراز و نشیب‌ها در قدرت، این خاندان توانست مدت زمان طولانی به عنوان یکی از اهرم‌های قدرت در فارس باقی بماند. با قدرت‌گیری وزیران در بدنه سیاسی ایالت فارس، تعدادی از آنان با عنوان «وزیر بالاستقلال» با اختیارات فراوان از سوی حکومت مرکزی برای اداره امور ایالت فارس به این منطقه فرستاده می‌شدند. وزیران بالاستقلال در ایالت فارس تمامی امور ایالت و نظم آن منطقه را در دست داشتند و «عنان و اختیار و اقتدار» با وزیر بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۴۱؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۴۱۹). در دوره ناصری قدرت وزیران فارس افزایش یافت تا جایی که حتی در تعیین حاکم این ایالت نیز اعمال نفوذ می‌کردند. نظام‌السلطنه در خاطرات خود به تشویق و تحریض وزیر فارس از وی برای در اختیار گرفتن حکومت فارس اشاره کرده است (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۱۴). از جمله وزیران ایالت فارس می‌توان به چراغ‌علی‌خان نوایی (۱۲۲۰-۱۲۱۴)، نصرالله‌خان قرگوزلو (۱۲۲۱-۱۲۲۰)، محمدنبی‌خان شیرازی (عزل: ۱۲۲۴ق)، میرزا زین‌العابدین کاشانی (عزل: ۱۲۳۲ق)، میرزا محمدعلی شیرازی (۱۳۴۴-۱۳۴۵ق)، میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی فرزند میرزا ابوالحسن خان وزیر میرزا محمدعلی مشیرالملک (انتصاب سال ۱۲۴۸ق)، میرزا تقی قوام‌الدوله (انتساب و عزل در سال ۱۲۵۲ق)، میرزا جعفر سوادکوهی (انتصاب سال ۱۲۵۲ق) میرزا فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان (۱۲۹۵-۱۳۰۵ق)، میرزا محمدتقی آشتیانی، میرزا محمدحسین همدانی و میرزا محمدناصرخان ظهیرالدوله قاجار اشاره کرد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۷۱۴، ۷۱۸، ۱۶۹۲؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۳۲، نائینی، ۱۳۵۲: ۱۰۰؛ هالینگبری، ۱۳۶۳: ۴۴).

– کلاتر ایالت

منصب کلاتر یکی از مناصب مهم در ساختار سیاسی ایالت فارس بود که در دوره قاجار در دست خاندان قوام قرار داشت. مسئولیت کلاتر شیراز جز وصول مالیات، نظارت بر تأمین مایحتاج اصلی مردم و از همه مهم‌تر نظارت بر اداره امور شهر شیراز بود (مارتین، ۱۳۸۷: ۷۹؛ مجموعه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی، به شماره: ۲۹۵/۳۰۸). در شهر شیراز یازده محله وجود داشت که

قوام‌الملک اعطا کرد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۸۴۹). از سوی دیگر حکومت مرکزی با ایجاد مناصبی همچون وقایع‌نگار و سپس در دوره‌های بعدی کارگزاری در بوشهر، تحرکات اروپاییان و همچنین حکام فارس در زمینه سیاسی و اقتصاد را زیر نظر گرفت (Davis, 1987: 132). از جمله مشهورترین شاهزادگان حاکم ایالت فارس حسین‌قلی‌میرزا، برادر فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۱۳ق)، حسین‌علی‌میرزا (۱۲۱۴-۱۲۵۰ق)، فرهادمیرزا (۱۲۵۰-۱۲۵۲)، طهماسب‌میرزا مؤیدالدوله (۱۲۶۹-۱۲۷۵) و سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه (۱۲۷۷-۱۲۷۹ق) و (۱۲۷۶-۱۲۸۲ و ۱۲۸۵-۱۲۸۵ق) را می‌توان نام برد.

– وزیر ایالت

وزیر پس از حاکم، دومین مقام سیاسی و حکومتی ایالت بود. این مقام امور و وظایف حکومتی را به نیابت از حاکم فیصله می‌بخشید. در دوره قاجار با انتصاب حاکم در ایالت فارس، وزیری آگاه به وضعیت منطقه و شرایط ایالت مزبور به همراه حاکم فرستاده می‌شد (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱/ ۹۱). این وزیران، به جز در دوره حکومت حسین‌علی‌میرزا فرمان‌فرما، از سوی حکومت مرکزی تعیین می‌شدند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۸۰۰). وزیر درواقع حلقه ارتباطی حکومت مرکزی و ایالات بود که برای نظم و نسق امور مالی ایالت فرستاده می‌شد (مستوفی، ۱۳۷۱: ۱/ ۷۰۱؛ مجموعه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی، به شماره ۲۹۶/۱۲۸۹۴؛ مجموعه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی، به شماره: ۲۹۵/۱۶۵۶). در فارس دوره قاجار عمدتاً نهاد وزارت در اختیار خاندان مشیرالملک، یعنی محمدعلی مشیرالملک و پسرش، ابوالحسن بود. محمدعلی شیرازی، مشهور به خفرکی، به وزارت حسین‌علی‌میرزا فرمان‌فرما انتخاب گردید و در سال ۱۲۴۵ق از سوی فتحعلیشاه لقب «مشیرالملکی» یافت (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۷۴۱). این خاندان، با ایجاد مواصلت با حسین‌علی فرمان‌فرما، حاکم فارس، خود را به خاندان شاهی نزدیک ساخت (همان: ۷۵۵). بدین وسیله وزارت در این خاندان به گونه‌ای وراثتی تبدیل شد. این مسئله به قدرت گرفتن این خاندان، به عنوان یکی از خاندان‌های بزرگ و دارای نفوذ در فارس، منجر شد تا

مزبور در شمال فارس، اصفهان و یزد، از لارستان گرفته تا بندرعباس، گسترش یافته بود (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۲۵). در واقع چگونگی کنترل قدرت خاندان محلی در منطقه فارس یکی از مشکلات همیشگی حکام در ایالت فارس بود. خاندان قوام در ایالت فارس و اداره آن نقش مهمی را برعهده داشتند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۹۷۰-۹۹۶). از دوره ناصری نفوذ این خاندان در اداره ایالت افزایش یافت. مهم‌ترین دلیل این افزایش قدرت را باید در تشکیل ایل خمه و تفویض ریاست آن به علی‌محمدخان قوام دانست. تشکیل ایل خمه که در دوره ناصری و در جهت کاهش قدرت قشقایی‌ها در منطقه انجام یافت، موجب افزایش نفوذ قوام در فارس شد؛ لازم به ذکر است که قدرت ایل قشقایی پس از روی کار آمدن حکومت قاجار به علت ائتلاف با طوایفی که متحدان پیشین حکومت زند بودند، افزایش فراوانی یافت؛ در نتیجه دولتمردان قاجار در آغاز بر آن شدند تا با استفاده از نفوذ خاندان قوام و همچنین ایلات بختیاری و بویراحمدی توازن قوا در ایالت فارس را حفظ نماید ولی به علت گرفتار شدن ایلات بختیاری و بویراحمدی در درگیری‌های درونی و نیز اتحاد پنج محله نعمتی شهر شیراز در سال ۱۲۴۰ق با ایل قشقایی، شاهان قاجار به راهکار دیگری متوسل شدند. آنها حکومت مناطق مهم در ایالت فارس را به خاندان قوام اعطا کردند و همچنین قوام‌الملک را تشویق کردند با پنج ایل باصری‌های فارس زبان، ایل عرب شامل دو گروه شییبانی و جباره، ایلات نفر و بهارلو و نیز اینالو که ترک زبان بودند، کنفدراسیون ایلات خمه را تشکیل دهد و خود وی به عنوان اولین ایلخان در رأس آن قرار گیرد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸). اگرچه ایلات خمه به علت ناهمگونی نژادی و زبانی، میان خود و حتی با رئیس کنفدراسیون اختلافاتی داشتند (مجموعه اسناد مرکز سناد و کتابخانه ملی به شماره: ۲۹۵/۱۶۷۵)، ولی کنفدراسیون نامبرده برای مقابله با قشقایی‌ها ابزار مناسبی در دست شاهان قاجار بود. علاوه بر اینکه حضور قوام از نفوذ و اقتدار خوانین قشقایی در شیراز می‌کاست، از سوی دیگر از نظر دولت روابط و همبستگی قوام با ایلات خمه باعث می‌شد از وابستگی به لوطی‌های آشوبگر، برای استحکام مواضع خود در شیراز رها شود. یکی دیگر از علل ابقاء

پنج‌تای آن، نعمتی یا نعمتی‌خانه و پنج‌تای دیگر حیدری یا حیدری‌خانه و هر دو به طور جداگانه نیمه کلانتریی تشکیل داده و تابع کدخداباشی بودند. کدخداباشی هم به نوبه خود تابع کلانتری فارس بود (floor, 1971: 256). کلانتر ایالت فارس تنها کلانتر دوره قاجار است که عنوان «کلانتر ایالت» را داشت و برای بقیه عنوان کلانتری شهر به کار می‌رفت (مستوفی، ۱۳۷۱: ۱/ ۳۷). همچنین کلانتر شیراز عنوان بیگلربیگی نیز داشت. این مسئله نشان از نفوذ کلانتر فارس در سرتاسر ایالت فارس و همچنین اهمیت جایگاه آن خاندان از دید حکومت مرکزی و نقش آنان در اداره ایالت بود. در دوره قاجار انتصاب کلانتر تنها از سوی شاه صورت می‌گرفت. در سال ۱۲۲۶ق. میرزا علی‌اکبر از سوی فتحعلی‌شاه عنوان کلانتری یافت. اگرچه انتصاب کلانتر از سوی شاه صورت می‌گرفت ولی نفوذ و مقبولیت شخصی در میان اهالی و همچنین موروثی بودن مقام کلانتری در خاندان مورد نظر از عواملی بود که در انتصاب شاه نقش تعیین‌کننده‌ای داشت؛ به عنوان نمونه در واقعه انتصاب میرزا علی‌اکبرخان به کلانتری توسط شاه، مقرر شد نظر مردم در این مورد را جویا شوند. بعد از حضور اهالی شهر شیراز، معلوم گردید مردم به کلانتری میرزا علی‌اکبر تمایل دارند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۷۰۸). در خصوص خاندان قوام باید گفت سابقه نفوذ این خاندان به عصر زندیه و افشاریه می‌رسید (همان: ۱۶۸). حاجی ابراهیم، کلانتر بزرگ خاندان هاشمی، در به قدرت رسیدن قاجاریان نقش اساسی داشته است. اگرچه به دنبال مورد غضب واقع شدن میرزا ابراهیم‌خان کلانتر، خاندان مزبور موقتاً نفوذ و اعتبار خود را از دست داد؛ اما پس از چندی فتحعلی‌شاه مقام استیفای فارس را به علی‌اکبرخان اعطا کرد و سپس وی در سال ۱۲۲۶ق به کلانتری فارس رسید (همان: ۷۰۸). به دنبال سفر فتحعلی‌شاه به شیراز در سال ۱۲۴۵ق میرزا علی‌اکبر کلانتر شیراز لقب قوام‌الملکی یافت (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/ ۴۲؛ بامداد، ۱۳۵۷: ۴۰۱-۴۰۳). به این ترتیب بار دیگر خاندان حاجی ابراهیم به قدرت و اعتبار پیشین خود دست یافت. گذشته از این مسئله، املاک و ثروت فراوان این خاندان و نفوذشان در فارس نیز عاملی مؤثر در حفظ و دوام حضور آنان به شمار می‌رفت. املاک خاندان

مزبور به استان فارس را منوط به برکناری و اخراج وزیر دانستند و نواب فرمانفرما نیز برای رضایت خاطر این دو و بازگشت ایل قشقایی، وزیر را برکنار و در اثر فشار اشخاص مزبور و همچنین وزیر جدید، میرزا حسن نظام‌العلماء وی را از فارس تبعید کرد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۷۵۰). همچنین به هنگام حکومت حسین‌میرزا جلال‌الدوله (۱۳۰۵-۱۲۹۵) به علت دشمنی قوام‌الملک سوم با صاحب‌دیوان وزیر، قوام با استفاده از نفوذی که در شهر داشت، شیراز و اطراف آن را ناامن کرده و به اخلال در امر حکومت پرداخت و همچنین تحریکات قوام‌الملک سوم موجب قحطی نان در شیراز شد (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۲۲۶-۲۲۸). همچنین در سال ۱۳۰۹ق قوام‌الملک سوم علیه رکن‌الدوله، حاکم فارس، دست به اقداماتی زد که به شورش مردم علیه حاکم منجر گردید و در موردی دیگر در سال ۱۳۲۲ق هم‌داستانی قوام‌الملک سوم با مردم و تحریک آنان حتی موجب اخراج شعاع‌السلطنه، حاکم ایالت فارس، از این منطقه شد (فائز مقامی، ۱۳۵۹: ۴۵-۴۶). دسیسه‌چینی نهانی این خاندان گاه موجب دردرهائی برای خودشان نیز می‌شد؛ برای نمونه هنگامی که رکن‌الدوله، حاکم شیراز، در اثر درگیری با قوام‌الملک، وی را به تهران تبعید کرد؛ به دنبال به دست آمدن نامه‌هایی از او که وی در تبعید مردم را علیه رکن‌الدوله تحریک می‌کرد، او برای مدتی به خراسان تبعید شد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۲) و نیز در سال ۱۳۰۸ق اقدامات قوام‌الدوله موجب قحطی نان در شیراز و عکس‌العمل شدید مردم علیه وی شد (مجموعه اسناد مرکز اسناد و کتابخانه ملی، به شماره: ۲۹۵/۶۴۰۷).

بحث و نتیجه‌گیری

فارس یکی از ایالات مهم در دوره قاجاریه بود. حکام فارس در دوره قاجار بیشتر از میان شاهزادگان درجه اول تعیین می‌شدند. البته این حکام در مواردی از دوره محمدشاه به بعد، از میان دیوان‌سالاران انتخاب شدند. در آغاز حکومت قاجار، به علت وسعت قلمرو، ثروت سرشار، دوری از مرکز، سابقه پایتختی پیشین و همچنین قدرت فراوان شاهزادگان حکمران در ایالت فارس، شورش حکام آن ایالت صورت گرفت؛ در نتیجه این شورش‌ها و با شروع

خاندان قوام در مقام و منصب کلاتر، نیاز دولت و مردم به حضور آن خاندان خاصه برای رفع اختلافات مالی بود. خاندان قوام واسطه ذی‌نفع بین دولت و مردم در امر مالیات‌بندی طوایف و همچنین سربازگیری بود، حتی مخالفان قوام‌الملک نقش محوری او را در نظارت و ساختار ظریف موازنه که اساس حکومت قاجار در فارس بود، ارج می‌نهادند (مارتین، ۱۳۸۷: ۹۸). همچنین از نظر دولت مرکزی، حضور قوام در برابر سایر قدرت‌های محلی سبب ایجاد موازنه می‌شد؛ زیرا رقابت آنها با یکدیگر هم اقتدارشان را کاهش می‌داد و هم این فرصت را به وجود می‌آورد تا مالیات بیشتری به صورت پیشکش برای حکومت مرکزی وصول شود تا آنان بر مقامشان ابقاء شوند. سیر صعودی قدرت‌گیری این خاندان در دوره ناصری شتاب یافت. در سال ۱۲۹۳ق و در زمان حاکمیت فرهادمیرزا بر فارس، خاندان قوام حکومت داراب و حومه شیراز را در اختیار گرفت (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۸۴۹). در سال ۱۲۹۸ق، در دوران حکومت جلال‌الدوله در فارس، حکومت نواحی لارستان، سبزه و بلوک فسا نیز، علاوه بر مناطق قبلی، به این خاندان داده شد (همان: ۸۶۴). این رویدادها بر قدرت آنان در ایالت فارس افزود. نفوذ این خاندان در منطقه و اهمیت همکاری آنها با حکام ایالت در اداره فارس تاحدی بود که هنگامی که ناصرالدین‌شاه تصمیم بر انتصاب نظام‌السلطنه مافی بر ایالت فارس گرفت، با این پیشنهاد مواجه شد که به همراه نظام‌السلطنه شاهزاده‌ای را به ایالت فارس روانه کند تا نظام‌السلطنه به عنوان نایب وی به حکومت بپردازد؛ چرا که با وجود خاندان‌های متنفذ فارس، تنها یک شاهزاده در ایالت فارس می‌تواند حکومت کند (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۲۲).

در صورت ضعف حکام و وزیران در منطقه، قدرت این خاندان در ایالت فارس افزایش می‌یافت. در مواردی حتی مخالفت خاندان قوام با وزیران به خلع وزیر انجامید؛ برای نمونه محمدعلی مشیرالملک وزیر به خاطر اتحاد ایلخانی و قوام‌الملک، اول مدتی از وزارت برکنار و سپس از شیراز اخراج شد. این اتفاق هنگامی روی داد که در سال ۱۲۴۸ق ایل قشقایی از ایالت فارس خارج شد و به سوی کرمان کوچ کرد. قوام‌الملک و ایلخانی ایل قشقایی، بازگشت ایل

افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). *افضل‌التواریخ*، تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان، چاپ اول. تهران: نشر تاریخ ایران.

امین‌الدوله، علی‌خان (۱۳۵۵). *خاطرات سیاسی‌الدوله*. به کوشش حافظ قرمان‌فرمائی‌ان. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

اوبن، اوژن (۱۳۶۲). *ایران امروز*. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. چاپ اول. تهران: انتشارات جهان.

بامداد، مهدی (۱۳۵۷). *تاریخ رجال ایران*. تهران: زوار.

بنی‌عباسیان بستکی، محمداعظم (۱۳۳۹). *تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستک*. به کوشش عباس انجم، چاپ اول. تهران: بی‌نا.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *ایران و ایرانیان*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.

حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۱). *تاریخ ذوالقرنین*. تصحیح ناصر افشارفر، چاپ دوم. تهران: اهل قلم.

خجسته، مصطفی (۱۳۳۸). *بحرین در دوقرن اخیر*. چاپ اول. شیراز: انتشارات موسوی.

خورموجی، محمدجعفر (۱۳۸۰). *نزهت‌الآخبار*. تصحیح و تحقیق سید علی آل‌داود. چاپ اول. تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی و سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتمادمقدم. چاپ چهارم. تهران: شبانویز.

دشتی، رضا (۱۳۸۰). *تاریخ اقتصادی اجتماعی بوشهر در دوران قاجاریه با تکیه بر نقش تجار و تجارت*. چاپ اول. تهران: پارینه.

دوسرسی، لوران (۱۳۶۲). *ایران در ۱۶۴۰-۱۸۲۹*. ترجمه احسان اشراقی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر (۱۳۶۲). *وقایع اتفاقیه*. مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس. چاپ اول. تهران: بی‌نا.

سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ*. به کوشش جمشید کیانفر. چاپ اول. تهران: اساطیر.

فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). *سفرنامه*. ترجمه منوچهر امیری چاپ اول. تهران: توس.

قاسمی، سید فرید (۱۳۸۹). *سالنامه‌های اعتمادالسلطنه*، چکیده و متن کامل سالنامه‌های ایران ۱۲۹۰-۱۳۱۲. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

دوره سلطنت محمدشاه، از قدرت حکام و قلمرو ایالت فارس کاسته شد و در راستای تمرکززایی در اداره این ایالت از دیوان‌سالاران نیز استفاده شد. این روند در دوره ناصرالدین‌شاه هم ادامه یافت. در نظام سیاسی و تشکیلاتی ایالت فارس دوره قاجار دو نیرو وجود داشت که در تمامی این دوره زمانی شاهد درگیری و دسته‌بندی‌هایی میان آنها هستیم؛ در یک طرف این دسته‌بندی حکام و وزیران و در جهت مقابل قدرت‌های محلی قرار داشتند. در تمامی دوره قاجار، جنگ قدرت میان دو جناح یاد شده، تاریخ سیاسی پرفراز و نشیبی برای این ایالت رقم زد. در حقیقت نیاز دولت مرکزی به ابقاء خاندان‌های محلی همچون قوام، به جهت سابقه نفوذ آنها در ایالت فارس و همچنین اهمیت حضورشان در تسهیل روند مالیات‌گیری و از سوی دیگر بهره‌برداری حکومت مرکزی از این خاندان به عنوان ابزاری در جهت ایجاد موازنه قدرت در ایالت فارس ضروری می‌نمود. این مهم، به خصوص برای جلوگیری از قدرت‌گیری شاهزادگان حاکم در فارس و پس از شورش دو تن از این شاهزادگان، در اوایل دوره قاجار اهمیت بیشتری یافت؛ اما در کل عواملی همچون میزان وابستگی حکام به دولت مرکزی، ارتباطات حسنه نیروهای یادشده با حکومت مرکزی و همچنین قدرت و نفوذ هر کدام از این دو نیرو در اداره ایالت فارس حلقه تعیین‌کننده در تقسیم‌بندی قدرت سیاسی و اداری در فارس به شمار می‌آمد.

منابع

آوری، پیتر و دیگران (۱۳۸۸). *تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه تیمور قادری. چاپ دوم. تهران: مهتاب-آبفام.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی. چاپ دوازدهم. تهران: نشر نی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۳). *المآثر والآثار*. به کوشش ایرج افشار. چاپ اول. تهران: اساطیر.

----- (۱۳۷۶). *تاریخ منتظم ناصری*.

تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.

----- (۱۳۵۷). *صدرالتواریخ*. به

کوشش محمد مشیری، چاپ دوم. تهران: انتشارات روزبهان.

قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۱). *بحرین و مسائل خلیج فارس*.
تهران: طهوری.

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
Edward davis, charles (1987). *qajar rule in fars prior to 1847*. Iran: Vol. 25. pp. 125-153.

FLOOR, W. M (1971): *the office of kalantar in qajar persia, the journal of the economic and social history of the orient*, vol. 14. No.3.

اسناد:

مجموعه اسناد دولتی کتابخانه وزارت علوم خارجه. شماره ۶۲۸۶

مجموعه اسناد مرکز اسناد و کتابخانه ملی. تلگرام مشیرالملک از فارس به علاءالدوله در زمینه دریافت بقایای مالیات و درخواست خط بیدی آن. شماره سند: ۲۹۶/۱۲۸۹۴.

شیراز به گرانی نان و کتک کاری قوام الملک توسط آنان. شماره سند: ۲۹۵/۴۶۰۷.

شیراز و مساعی قوام‌الملک. شماره سند: ۲۹۵/۳۰۸. تلگراف

مستوفی‌الممالک در باب اختلافات مالی دیوان در مورد فارس و تحقیق از مشیرالملک در این مورد و پاسخ وی. شماره سند: ۲۹۵/۱۶۵۶.

تلگراف پسر میرزا نصرالله خان بهرلو مبنی بر عداوت قوام‌الملک با ظایفه و خاندان وی و درخواست حکومت در منطقه دیگر از ایران و پاسخ معتمدالدوله. شماره سند: ۲۹۵/۱۶۷۵.

دریابییگی از واگذاری گمرک فارس و کرمان به وی و درخواست جلوگیری از دخالت‌های حکام ولایات در امور گمرک. شماره سند: ۲۹۵/۳۳۵۱.

کاکس، سرپرسی (۱۳۷۷). *گزارش سالانه کاکس کنسول انگلیس در بوشهر (۱۳۳۹-۱۳۲۳)*. ترجمه حسن زنگنه. به کوشش عبدالکریم مشایخی. چاپ اول. تهران: پروین.
کرزن، لرد ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه وحید مازندرانی. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
گرائت واتسن، رابرت (۱۳۴۸). *تاریخ ایران: از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸*. ترجمه وحید مازندرانی. چاپ اول. تهران: سخن.

مارتین، ونسا (۱۳۸۷). *عهد قاجار: مذاکره اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم*. ترجمه حسن زنگنه. چاپ اول. تهران: نشر ماهی.

مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری ایران در دوره قاجار*. چاپ سوم. تهران: زوار.

نایب‌الایاله، رضاقلی میرزا (۱۳۴۷). *سفرنامه رضاقلی میرزا نوه فتحعلی‌شاه*. به کوشش اصغر فرمان‌فرما قاجار. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.

نائینی، محمدجعفر (۱۳۵۲). *جامع جعفری*. به کوشش ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.

نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه*. به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه. چاپ دوم. تهران: نشر تاریخ. و ثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴). *تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار*. چاپ اول. تهران: سمت.

وطن‌دوست، غلامرضا؛ بهزادی، ناهید (۱۳۷۴). *دیوان‌سالاری فارس در آستانه مشروطه*. تاریخ معاصر ایران. کتاب نهم. تهران: مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.

هالینگبری، ویلیام (۱۳۶۳). *روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم*. ترجمه امیر هوشنگ امینی. تهران: کتاب‌سرا.
هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). *روضه‌الصفای ناصری*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.